



The foundations of the state's liability for uncompensated damages to citizens with an emphasis on the rule of "zeman haghe elmoslem"

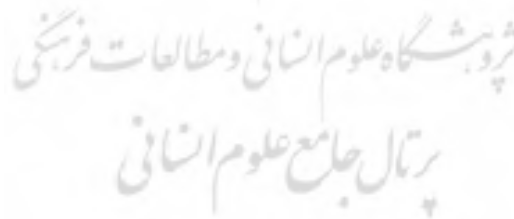
Mohammad mahdi, Meghdadi  ¹

1. Department of law. Faculty of Law and Political Science, Mofid university.qom.iran, Iran, Email: mmeghdadim@gmail.com

Abstract

The jurisprudential foundations of the state's liability for uncompensated damages to citizens with an emphasis on the rule of "zeman haghe elmoslem" Regarding the liability of the government, the idea has been raised that if damage is caused to a citizen and is not compensated for in some way by the person who caused the damage, the government is responsible for compensating for it. The government has a kind of subordinate responsibility, due to its duties (maintaining peace, order, and security) and having public resources and budget at its disposal And the government must assume the responsibility to provide support and compensate for such damages if a citizen who has suffered damage cannot properly receive compensation for the damages he or she has suffered due to reasons such as failure to identify the cause of the damage, his or her escape, death, or lack of financial means. The studies conducted in this article show that in our jurisprudence, there are numerous and acceptable documents for thought; especially the jurisprudential rule of guaranteeing the Muslim right, the normative nature of which is examined in this article, as well as some narrations that can be presented as the basis for the theory of the state's vicarious liability in this regard.

Keywords: "liability of the state"; "Subordinate liability of the government" "zeman hagheelmoslem"; "compensation" "uncompensated damages of citizens" Government compensation, Bayt al-Mal



Received: 10/05/2025; **Revised:** 29/05/2025; **Accepted:** 27/07/2025; **Published online:** 12/09/2025.

How To Cite: Meghdadi, MM. (2025). The foundations of the state's liability for uncompensated damages to citizens with an emphasis on the rule of "zeman haghe elmoslem". *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 2(2), 41-57. <http://www.diplic.qom.ac> <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.14834.1071>

Published by: University of Qom

The Author(s)

Article type: Research



مبانی مسئولیت مدنی دولت در برابر خسارات جبران نشده شهروندان با تأکید بر قاعده «ضمان حق مسلمان»

محمد مهدی مقدادی^۱

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مفید قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)، رایانامه: mmeghdadim@gmail.com

چکیده

در خصوص مسئولیت دولت این اندیشه مهم مطرح شده است که اگر خسارتی به شهروندی وارد شود و به جهاتی توسط عامل زیان جبران نشود، جبران آن برعهده دولت است. دولت به اقتضای رسالت و وظایف خود در حفظ نظم، امنیت و آسایش عمومی و در اختیار داشتن منابع و بودجه عمومی، مسئولیت تبعی دارد، بدین معنا که اگر شهروندی زیان دیده به عللی چون عدم شناسایی عامل زیان یا فرار یا فوت و یا فقدان استطاعت مالی او، به درستی از جبران خسارات متحمل برخوردار نشود، دولت باید این گونه خسارات را جبران کند. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این دیدگاه در حقوق ما قابل پذیرش است. این نوشتار با بهره‌گیری از روش مطالعه توصیفی و تحلیلی نشان داده که مبانی حقوقی قابل تأملی برای آن وجود دارد. در فقه اسلامی هم مستندات متعدد و قابل قبولی می‌توان برای آن ارائه کرد؛ به‌ویژه قاعده فقهی «ضمان حق مسلمان» که قاعده انگاری آن در این نوشتار بررسی شده و نیز برخی روایات که در این باره به‌عنوان مبانی نظریه مسئولیت تبعی دولت قابل استنادند. **واژگان کلیدی:** مسئولیت مدنی دولت، مسئولیت تبعی دولت، جبران دولتی، بیت‌المال، ضمان حق مسلمان، خسارات جبران نشده شهروندان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱. استناد: مقدادی، محمد مهدی (۱۴۰۴). مبانی مسئولیت مدنی دولت در برابر خسارات جبران نشده شهروندان با تأکید بر قاعده «ضمان حق مسلمان»، آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی، ۲(۲)، ۴۱-۵۷. [http://www. doi.org/10.22091/dplic.2026.14834.1071](http://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.14834.1071)



مقدمه

یکی از اصول مسلم و بنیادین حقوق تعهدات و مسئولیت مدنی که از سوی نظام‌های حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته است «اصل لزوم جبران خسارت» است. به موجب این اصل هرگونه ضرر و خسارت ناروا اعم از مادی و معنوی باید جبران شود و هیچ زیانی نباید جبران نشده باقی بماند. البته این اصل ابتدا در حقوق فرانسه مطرح شده، اما در حقوق ایران نیز مورد قبول قرار گرفته و برای آن به اصل ۴۰ قانون اساسی، ماده ۲۲۹ قانون مدنی و ماده یک قانون مسئولیت مدنی استناد شده است (خادم سربخش و سلطانی نژاد، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۱). در فقه اسلامی هم این اصل حقوقی با برخورداری از پشتوانه قوی چون قاعده لاضرر و بنای عقلا، معتبر شناخته می‌شود.

پایبندی به اصل یاد شده در مسیر پیشرفت‌ها و تحولات اجتماعی و اقتصادی با موانع و تأملاتی جدی مواجه گردیده است؛ به‌ویژه با مطرح شدن برخی خسارات همچون خسارت اقتصادی، زیان جمعی، عدم‌النفع تجاری، از دست دادن فرصت و طیف وسیعی از خسارات جسمی و جانی و نیز توجه بیشتر به جایگاه و تکالیف دولت در حفظ امنیت و رفاه اجتماعی و ارتقای حقوق شهروندی، به‌گونه‌ای که حقوق مسئولیت مدنی دچار بیشترین تحرک و تحول گردیده و مداخله دولت، مصلحت‌گرایی و نظم عمومی در آن گسترش یافته است. در این میان چنین اندیشه‌ای شکل گرفته که دولت علاوه بر وظیفه حمایت از شهروندان برای مطالبه خسارت خود از عاملان آن، در قبال خسارات جبران نشده شهروندان نیز تعهد و مسئولیت دارد. بر پایه این مسئولیت تبعی، در مواردی که شهروندان به دلیل عدم شناسایی یا فرار عامل زیان یا عدم استطاعت مالی او و یا سایر مشکلات، قادر به وصول خسارت متحمل‌ه نباشند، دولت وظیفه دارد که مساعدت کرده و خسارات و زیان‌های وارده را جبران کند.

نظریه مسئولیت تبعی دولت در سیستم حقوقی کامن‌لا و نیز برخی از کشورهای حقوق رومی و ژرمنی پذیرفته شده و حقوق ما نیز تنها در برخی مقالات علمی تلاش گردیده تا آن را مورد تحلیل حقوقی قرار دهند.^۱ لیکن تاکنون پاسخ مناسبی به پرسش‌های محوری در خصوص آن ارائه نشده، ازجمله اینکه جایگاه و مبانی فقهی این مسئولیت چیست. بدین‌سان در این نوشتار تلاش شده ضمن معرفی این نظریه و تبیین مبانی حقوقی آن، مبانی و مستندات فقهی آن بررسی و ارائه شود تا زمینه برای شناسایی و اجرای آن در نظام حقوقی ما فراهم گردد. ازاین‌رو در ادامه، ابتدا اصل مسئولیت مدنی دولت، تحولات آن بیان خواهد شد.

۱. مقاله مسئولیت تبعی دولت در جبران ضررهای بلا جبران وارده به شهروندان اثر سید هادی حسینی، در شماره ۲۸ نشریه تحقیقات حقوقی بین‌المللی که مطالعه حقوقی است و مقاله تحلیل فقهی حقوقی مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال زیانبار حاکمیتی در قبال شهروندان در شماره ۶ مجله پژوهش‌های نوین حقوق اداری، اثر آقایان احسان سامانی و سید حسن وحدتی شبیری که نگاهی گذرا به این مسئله داشته است.

سپس نظریه مسئولیت تبعی دولت و مبانی حقوقی آن ارائه می‌شود و آنگاه با تأمل عمیق، مبانی و مستندات فقهی آن (به‌ویژه قاعده فقهی ضمان حق مسلمان که به خوبی قاعده انگاری نشده است) بررسی خواهد شد.

۱. اصل مسئولیت مدنی دولت

اگرچه مباحث ضمان و نیز مسئولیت مدنی جبران خسارات وارده به اشخاص، سابقه‌ای دیرینه دارد، اما پیشینه بحث از مسئولیت مدنی دولت و اشخاص عمومی به بیش از دو قرن هم نمی‌رسد. در این باره نظام‌های حقوقی غربی در ابتدا از اندیشه «مصونیت مطلق دولت» طرفداری می‌کردند و اینکه «حاکم از مسئولیت مدنی مبرا است» (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) و با انتقال قدرت از حاکم، دولت نیز در برابر اتباع خود مسئولیتی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۴۳). این تفکر که ناشی از خصوصیت مقتدرانه دولت بود باعث می‌شد که دولت غیر قابل مؤاخذه باشد. اما این دیدگاه افراطی به تدریج مورد انتقاد و بازنگری قرار گرفته و به شکل‌گیری تحولات سیاسی و اجتماعی در قرن نوزده و بیست میلادی و تشکیل دولت‌های دموکراتیک، رفته‌رفته زمینه طرح مسئولیت مدنی برای دولت در برخی از عرصه‌ها فراهم شد به تدریج «اصل مسئولیت مدنی دولت» نظریه مصونیت دولت را منسوخ کرد.

به‌عنوان مثال در انگلستان با تصویب «قانون دعاوی علیه دولت» طرح دعوا علیه دولت مورد پذیرش واقع شد. در ایالات متحده آمریکا نیز با تصویب «قانون دعاوی مسئولیت مدنی دولت فدرال»^۱ در سال ۱۹۴۷ مسئولیت دولت به‌طور کامل پذیرفته شد. در فرانسه نیز از اواخر قرن هجدهم گام‌هایی در خصوص لغو مصونیت دولت برداشته شد و با تشکیل «شورای دولتی» در سال ۱۸۷۰ مسئولیت دولت نسبت به زیان‌های وارده ناشی از اعمال تصدی آن پذیرفته و سپس در قرن بیستم مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت نیز پذیرفته شد (وحدتی شبیری و سامانی، ۱۴۰۰: ۸۸). بر اساس نظریه «تفکیک اعمال تصدی از حاکمیت دولت» که از سوی حقوق‌دانان فرانسوی مطرح گردید و در برهه‌ای هم طرفداران قابل توجهی داشت، دولت در برابر خسارات ناشی از اعمال قدرت و حاکمیت هیچ‌گونه مسئولیتی نداشت و فقط در مقابل خسارات ناشی از اعمال تصدی مسئول بود. البته، این نظریه که خاستگاه آن کشور فرانسه بود، به تدریج مورد انتقاد و تفکیک حقوق‌دانان گرفت و مقبولیت خود را از دست داد و در نهایت اصل مسئولیت مدنی دولت کاملاً استوار گردید^۲ و به تدریج قلمرو این اصل گسترده شد.

1 Crown Proceeding Act.1944 . (United Kingdom) abolished Crown immunity and thereby made it possible for tortious liability to be imposed on the government for direct and vicarious liability. See Hogg & Monahan, Id, at 110-14.

۲ دیوان عالی فرانسه در اقدامی شجاعانه، برای دولت مسئولیت مدنی (در غیر موارد منصوص) منظور کرد و موجب دخالت قانون‌گذار شد و در قانون 5 ژوئیه 1972 اصل عدم مسئولیت نسبت به اعمال زیانبار صاحب منصبان قضایی، جای خود را به اصل جدیدی به نام «اصل مسئولیت مدنی دولت» داد (یزدانیان، ۱۳۹۴: ۵۱۶).

در ایران نیز تا پیش از انقلاب مشروطه، دولت از مصونیت کامل برخوردار بود (وحدتی شبیری و سامانی، ۱۴۰۰، ص ۸۸) تا اینکه قانون‌گذار با تأثیرپذیری از دستاوردهای نظام مسئولیت مدنی غرب و تقلید غیر عالمانه از قانون تعهدات سوئیس، در قانون مسئولیت مدنی سال ۱۳۳۹ به صراحت، مسئولیت مدنی دولت را در اعمال تصدی پذیرفت^۱. مع الاسف به سبب ضعف در تحقیق و تقنین، هنوز این مقرر قانون مسئولیت مدنی ما برقرار است، در حالی که نظریه تفکیک میان اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی در کشورهای غربی از جمله فرانسه منسوخ گردیده است. از سوی دیگر اساساً این نظریه با مبانی و قواعد فقهی ما در ضمان ناسازگار است^۲. از سوی دیگر تحولات نظام مسئولیت مدنی غرب تا آنجا پیش رفته که علاوه بر پذیرش کامل مسئولیت مدنی دولت، در مواردی مسئولیت تبعی و نیابتی برای آن منظور کرده‌اند، در حالی که مقررات ما بدون تغییر و تحول مانده‌اند.

۲. مسئولیت تبعی دولت در قبال خسارات جبران نشده

اصل بر این است که هرکس مسئول اعمال خویش است و هیچ‌کس مسئولیتی در برابر کارهای زیانبار دیگران ندارد.^۳ در حقوق اسلامی هم این اصل مورد تأیید و تأکید است.^۴ از این رو، در تمام نظام‌های حقوقی، تقصیر یا فعل زیانبار شخص، اساس مسئولیت او تلقی می‌شود و ایجاد مسئولیت در برابر افعال دیگران (مسئولیت تبعی یا نیابتی) مانند مسئولیت والدین در برابر افعال زیانبار صغار و مجانین، امری استثنایی محسوب می‌گردد. اما با توسعه صنعت و فناوری، پیچیده شدن روابط و ضرورت حمایت از زیان دیدگان، به تدریج قلمرو مسئولیت مدنی تبعی گسترش یافت و مقررات مفصلی درباره مسئولیت مدنی کارفرمایان در

۱ ماده ۱۱ این قانون مقرر می‌دارد: کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا موسسه مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.

۲ مبانی و ادله ضمان در فقه اسلامی، از جمله قاعده احترام، لاضرر و اتلاف، دلالت دارد که هر شخصی، از فعالیت و رفتار منتسب به وی، ضرر و زیانی به دیگری وارد شود، مسئول جبران خسارت است و عموم و اطلاق آن دولت و نهادها و کارگزارانش را هم شامل می‌شود. روایات متعدد و سیره مستمره مسلمین نیز بر همین دلالت دارد. از جمله روایت اصبع بن نباته: قضی أمير المؤمنین (علیه السلام): «ان ما أخطأت القضاة في دم أو قطع فهو على بيت المال» چنانچه قاضی در نفس یا قطع عضو خطا کرده بر بیت المال مسلمین است (حر عاملی، الوسائل، ج ۱۸ ص ۱۶۵ حدیث ۱) البته سند این روایت ضعیف دانسته‌اند، اما این ضعف با عمل فقهای ما به روایت، جبران شده و قابل استناد می‌گردد (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱). همچنین از فرازهای امام امیرالمؤمنین در نهج البلاغه لزوم حمایت و جبران خسارت مردم از سوی دولت فهمیده می‌شود (نامه ۵۳ نهج البلاغه).

۳ در ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه مسئولیت مدنی بر پایه اثبات تقصیر خوانده بنا شده است و در قانون آلمان نیز مسئولیت جبران خسارت را متوجه فردی است که به نحو ارادی یا از روی قصور به نحو غیرقانونی زندگی، جان، سلامتی، آزادی، اموال یا دیگر حقوق فرد دیگر را مورد لطمه قرار دهد.

۴. همچنان که در قرآن کریم آمده است که هیچ‌کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد (۱۸ فاطر) و هرکس در گرو اعمال خویش است (۳۸ مدثر).

برابر کارگران و نیز دولت در برابر افعال کارمندانش تدوین و تصویب شد^۱ و مواردی جدیدی چون مسئولیت تبعی بیمارستان در برابر خسارات ناشی از اعمال زیانبار پزشکان و کادر درمان بدان افزوده شد. یکی از عرصه‌های جدید و بحث‌انگیز، مسئولیت تبعی دولت در برابر خسارات جبران نشده شهروندان است که سیستم حقوقی کامن‌لا (انگلستان، کانادا، استرالیا و نیوزلند و تا حدود کمتری ایالات متحده آمریکا) و نیز برخی از کشورهای حقوق رومی و ژرمنی (فرانسه و آلمان) پذیرفته شده است (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۲۸). بر پایه این مسئولیت، در مواردی که شهروندان به دلیل عدم شناسایی یا فرار عامل زیان یا عدم استطاعت مالی او و یا سایر مشکلات، قادر به وصول خسارت متحمل‌ه نباشند، باید مساعدت و حمایت کرده و خسارات و زیان‌های وارده را جبران کند.

به‌عنوان نمونه در استرالیا جبران خسارت ناشی از جرائم و به‌ویژه اختلافات زناشویی از سه طریق انجام می‌گردد:

۱. از طریق حکم دادگاه حقوقی بر پایه دادخواست مبتنی بر ارتکاب فعل منتهی به مسئولیت مدنی؛
۲. از طریق دادگاه جزایی در قالب بخشی از حکم محکومیت مجرم، بدین‌صورت که مجرم علاوه بر محکومیت جزایی به پرداخت خسارت ناشی از جرم نیز الزام می‌شود؛
۳. مراجعه مستقیم به سراغ دولت بدین ترتیب که زیان‌دیده از دادگاه ویژه (دیوان جبران خسارت مجنی‌علیهم) بخواهد که بر اساس قانون مربوط^۲ طی حکمی میزان خسارت متحمل‌ه را معین نموده و دولت را به پرداخت آن ملزم نماید.

ایالات مختلف استرالیا قوانین خاصی را تصویب نموده‌اند^۳ که بر اساس آن دولت رسماً تدابیر خاصی را برای جبران خسارت قربانیان جرائم عهده‌دار می‌شود (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۵). همچنین جبران دولتی خسارت بزه دیدگان در نظام حقوقی انگلستان از سال ۱۹۶۴ در قالب طرح جبران صدمه‌های کیفری آغاز و هم‌اکنون نیز سازوکارهای دولتی جبران خسارت در این کشور به موجب طرح جبران صدمات کیفری (مصوب سال ۲۰۰۱) در حال اجرا است (فرجی‌ها و بازیار، ۱۳۹۰: ۱۳۵). البته در نظام حقوقی ایران، جبران دولتی خسارت زیان دیدگان، از سال ۱۳۴۷ شمسی با تصویب «قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث» مطرح شد. در قانون مجازات اسلامی و برخی قوانین دیگر (قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲) نیز مواردی برای پرداخت دیه از بیت‌المال منظور شده است.

۱. ماده ۱۱ و ۱۲ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹.

۲. قانون مساعدت قربانیان جرائم سال ۲۰۰۹ ایالت ویکتوریا استرالیا صراحتاً به مجنی‌علیهم قربانیان اجازه داده است چنان‌چه قادر به وصول بخش خسارات خود از مجرمین نباشند بابت غرامت خود وجوه نقد از دولت مطالبه نمایند.

3 Victims of Crime Assistance Act 2009 (Qld); Victims of Crime Act 2001 (SA). Victims of Crime Assistance Act 1996 (Vic).

۳. مبانی حقوقی مسئولیت تبعی دولت

برای توجیه مسئولیت مدنی دولت در قبال خسارات جبران نشده شهروندان، مبانی و دلایل حقوقی قابل توجهی ارائه شده که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۳-۱ فلسفه وجودی دولت

وجود دولت برای ایجاد امنیت، رفاه و مراقبت از شهروندان و ارائه خدمت به آنان است. به عبارت دیگر «مبنای تشکیل دولت، تعریف حقوق افراد، تأمین و تضمین آن‌هاست و در نتیجه مشروعیت آن در گرو پاسداشت این تعهد است» (زرگوش، ۱۳۸۵: ۳۱۱) و به همین جهت، دولت، منابع و ذخایر عمومی و بودجه کشور را در دست دارد. از این رو، لازم است در خصوص شهروندانی که در اثر حوادث و اقدامات دیگران، زیان دیده‌اند و از جبران خسارت و تسکین آلام خود ناکام مانده‌اند، مساعدت کرده و با ایجاد سازوکار مناسب، این‌گونه خسارات را جبران نماید. بدین‌سان دولت به قایم مقامی از واردکنندگان ضرر جبران خسارت می‌نماید و لازم نیست که رأساً و از جیب خود این هزینه‌ها را پرداخت نماید، بلکه می‌تواند با تأسیس صندوق‌های تعاون و حمایت و تأمین منابع مالی از طریق سازو کارهای مناسب مانند بیمه‌های ویژه و واریزی وجوه وصول شده از منابع مردمی، به راحتی خسارات وارده به اتباع را جبران و متعاقباً به خود ضرر زننده و مسئول بروز خسارت مراجعه نماید (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

۳-۲ ضرورت مساعدت و حمایت زیان دیدگان

یکی از وظایف اصلی دولت، حمایت و کمک به شهروندانی است که در احقاق حق خود ناتوان‌اند، به‌ویژه، افراد زیان دیده‌ای که برای مطالبه خسارات خود، زمانی طولانی را در دادگاه‌ها گذرانده و پس از تلاش و هزینه‌های زیاد، به دلیل نامعلوم بودن عامل زیان، یا عدم دسترسی به زیان زننده و یا به جهت عدم ملاتت و اعسار وی، ناکام مانده‌اند. دولت، باید با پرداخت غرامت این شهروندان، نظم و آرامش را فراهم کرده و آنگاه با در دست داشتن توان، امکانات و ابزار لازم و در اختیار داشتن نیرو و عوامل اجرایی به مسببین و مباشرین ورود خسارت رجوع نماید. از این رو، جبران دولتی خسارت‌های بزه دیدگان در اسناد بین‌المللی بزه‌دیده مدار، مانند اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص اصول اساسی عدالت برای بزه دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت مصوب ۱۹۸۵ میلادی و کنوانسیون اروپایی خسارت زدایی از قربانیان جرائم خشونت‌آمیز مصوب ۱۹۸۳ میلادی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

برخی نویسندگان، این مبنا را با عنوان «رفاه اجتماعی» مطرح کرده و بر این عقیده‌اند که دولت با توجه به وظیفه تأمین رفاه و بر پایه دغدغه‌های انسان دوستانه، باید خسارت‌های وارده بر بزه دیدگان را جبران نماید. از این رو گفته‌اند: دولت باید از اشخاصی که بدون تقصیر دچار فقر و فلاکت شده‌اند، حمایت مالی به عمل

آورد و خسارت‌های بزه دیدگان، به‌ویژه قربانیان جرائم خشونت‌آمیز را جبران نماید (فرجی‌ها و بازیار، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

۳-۳ قرارداد اجتماعی

یکی از مبانی نظری مسئولیت تبعی دولت، نظریه قرارداد اجتماعی است. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که افراد جامعه در ازای حفظ آزادی‌های فردی، امنیت اجتماعی و اقتصادی و تحقق عدالت، حق حاکمیت و نیز برخی از حقوق خود از جمله حق اعمال عدالت خصوصی را به دولت واگذار می‌کنند. مطابق این دیدگاه، دولت در ازای محدود کردن حقوق و آزادی‌های فردی و برخورداری از حق حاکمیت، متعهد به حمایت و محافظت از افراد جامعه بوده است و قصور در ایفاء تعهد، موجب مسؤولیت دولت در قبال بزه‌دیده است (Wright, 2002:163)، بدین‌سان بر اساس قرارداد اجتماعی، دولت متعهد به حمایت از افراد جامعه در برابر کلیه جرائم و خسارات خواهد بود.

۳-۴ همبستگی اجتماعی

برخی استدلال کرده‌اند که اعضای جامعه بر اساس احساس همدردی و همبستگی اجتماعی (تکافل اجتماعی) باید یکدیگر را یاری کنند و آسیب‌های وارده به اعضای خود را جبران نمایند، به‌ویژه، در مواردی که جبران خسارت مزبور به وسیله بزه‌کار ممکن نباشد، دولت به‌عنوان نماینده جامعه این وظیفه را برعهده بگیرد (Shaplan, 1984:138). لیکن به نظر می‌رسد همبستگی اجتماعی در روابط میان شهروندان است و دولت وظیفه خاصی در این‌باره ندارد. از سوی دیگر، جبران خسارت متضررین و بزه دیدگان، بیشتر بر مبنای اهداف سیاسی صورت می‌گیرد و «دولت همواره از این تدابیر حمایتی به‌عنوان یک اهرم سیاسی و تبلیغاتی جهت افزایش مقبولیت خویش استفاده می‌کند» (فرجی‌ها و بازیار، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

۳-۵ کاهش هزینه‌ها

این نظریه توسط دانشمندی به نام «آگس» ارائه شده و نگاهی سیاسی اقتصادی به جبران دولتی خسارت دارد (دبستانی، ۱۳۷۶: ۱۳۷). طبق این نظریه، دولت‌ها بر اساس واقع‌گرایی سیاسی و با ملاحظات خاص اقتصادی، به جبران خسارت شهروندان می‌پردازند. در این نظریه به هزینه‌هایی اشاره می‌شود که دولت باید در اثر جبران نشدن خسارت بزه دیدگان و بروز احساس بی‌عدالتی و عدم امنیت در میان آنان متحمل شود و آن را «هزینه‌های ناامیدی» می‌نامند. منشأ بروز این هزینه‌ها، فعالیت‌های گروه‌های فشار برای حمایت از بزه‌دیده است. بر این اساس از آنجا که احتمال دارد هزینه‌های ناامیدی بسیار بیشتر از هزینه‌هایی باشد که جبران خسارت بزه‌دیدگان برای دولت ایجاد می‌کند، سیاست‌گذاری واقع‌بینانه آن است که دولت در مقایسه این دو به جبران خسارت بزه دیدگان تمایل پیدا نماید (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۲). بنابراین دولت‌ها با

در نظر گرفتن هزینه‌های اعتراض و ناامیدی و انتقاد از سوی مخالفین، به ترجیح می‌دهند به پرداخت غرامات و هزینه‌های خسارات جبران نشده به شهروندان تن در نهند، چه اینکه ناراضی‌تی و اعتراضات شهروندان و هزینه‌های ناشی از بی‌عدالتی و احساس ناامنی و نیز فشار گروه‌های مخالف، سخت‌تر و تحمل‌ناپذیرتر است.

۳-۶ تقصیر و مسئولیت نیابتی

دولت در خصوص آموزش و ساماندهی شهروندان و مراقبت از آنان مسئولیت دارد و موظف است نسبت به کنترل رفتار شهروندان خود و نظارت بر آنان، اقدام کند، حال اگر شهروندان مرتکب خسارتی شوند که امکان جبران آن را ندارند، بر اساس تقصیر مفروض دولت (حسینی، ۱۳۹۴: ۱۳۲) جبران خسارت بر عهده دولت است، همچنان که پدر در خصوص فعل زیانبار فرزند صغیرش به واسطه کوتاهی در آموزش یا نگهداری و تربیت صحیح او، مقصر و مسئول است. بدین ترتیب بر پایه مسئولیت تبعی (نیابتی) می‌توان دولت را در خصوص خسارات جبران نشده ناشی از شهروندان مسئول تلقی کرد، زیرا این نوع خسارات بر پایه تسبیب یا تقصیر، به دولت مربوط می‌شود.

۴. مبانی فقهی مسئولیت تبعی دولت

به رغم اینکه مسئولیت تبعی دولت در حقوق کامن‌لا و برخی کشورهای رومی‌ژرمنی، قبول و نهادینه شده است، اما به نظر می‌رسد سابقه طرح و پذیرش این نهاد به حقوق اسلامی بر می‌گردد؛ این مسئله در فقه ما مسلم انگاشته شده و تحت عنوان قاعده فقهی «قاعده لایمطل دم امرء مسلم» بیان شده که در موارد عدم امکان تأمین دیه مقتول از عامل جنایت، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۹، ۲۸۷؛ طوسی، بی‌تا: ۷۳۶؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۲، ۴۵۷؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۵، ۳۹۴؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۳۹۴؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۴۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰، ۱۰۰؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۱۳، ۴۶۵؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۴۳، ۴۱۰). پس هرگاه در اثر خطای قاضی، شخصی به ناحق به قتل رسد یا متحمل خسارت جانی گردد، در صورتی که این خطا ناشی از تقصیر قاضی نباشد، دیه مقتول یا متضرر از حکم از بیت‌المال پرداخت می‌شود. یا هرگاه شخصی در اثر ازدحام جمعیت کشته شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. همچنین خون‌بهای شخصی را که قاتل او شناسایی نشده است، بیت‌المال می‌پردازد.

لیکن، مسئولیت تبعی یا نیابتی دولت فراتر از این موارد است و تنها به موارد دیه در قتل و جرح محدود نمی‌شود. از این‌رو، پرسش اصلی این است که آیا مبانی و مستندات فقهی قابل قبولی برای پذیرش این مسئولیت دولت به شکل فراگیر وجود دارد؟ ادعای این نوشتار، وجود مبانی و مستندات موجه در این باره است که در ادامه به این مبانی و ادله می‌پردازیم.

۴-۱. قاعده «ضمان حق مسلمان»

همان‌گونه که اشاره شد، یکی از قواعد فقهی مهم و معروف قاعده ضمان خون مسلمان و به تعبیری «قاعده لایبطل دم امرء مسلم» است. این قاعده متکی بر روایات متعدده و متظافره بوده (حتی ادعای تواتر شده) و به صیانت از خون (جان) انسان مسلمان می‌پردازد و مقرر می‌کند جان انسان، محترم است و در هیچ صورتی نباید پایمال شود. از این رو، در مواردی که شخصی در اثر حادثه‌ای از قبیل ازدحام کشته می‌شود (که قاتل نامشخص است) خون او هدر نمی‌رود و باید دیه او از بیت‌المال پرداخت شود و نیز در مواردی که امکان پرداخت دیه از سوی قاتل یا عاقله وجود ندارد، حاکم اسلامی باید دیه او را از بیت‌المال تأدیه کند، حال آیا این حکم فقط مرتبط به دم (نفس و جراحات) مسلمان است یا اموال و حقوق او را هم در برمی‌گیرد؟ به‌عنوان نمونه اگر در قلمرو دولت اسلامی، اموال کسی تخریب یا سرقت شد، لیکن عامل زیان مشخص نبود و یا اگر عامل زیان فرار کرد یا فوت شد و یا قدرت مالی برای جبران خسارت نداشت، آیا می‌توان ضمان این‌گونه خسارات را نیز بر عهده حکومت نهاد و جبران آن را از بیت‌المال مطالبه نمود؟

برخی از فقهیان ژرف‌اندیش^۱ در این باره قائل به توسعه ضمان دولت بوده و قاعده را با عنوان ضمان حق مسلمان (لایبطل حق امرء مسلم) را مطرح کرده‌اند (اسکندری، ۱۳۹۴: ۱۵۱) که در صورت تأیید می‌تواند مهم‌ترین دلیل نظریه مسئولیت تبعی دولت تلقی شود. به هر حال مستنداتی برای اثبات این قاعده قابل ارائه است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلیل اول. روایات:

با مطالعات و جستجوی صورت گرفته مشخص می‌شود هرچند اکثر روایات مربوط به ضمان خون مسلمان است. اما برخی روایات عمومیت داشته و حق مسلمان را هم شامل می‌شود به‌گونه‌ای می‌توان تعبیر به لایبطل حق امرء مسلم نمود:

۱. موثقه ابو عبیده:^۲ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمار الساباطی، عن أبي عبیده قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن أعمی فقاً عین صحیح متعمداً قال: فقال: یا أبا عبیده إنَّ عمد الأعمی مثل الخطأ هذا فیه الدبۃ من ماله فإن لم یکن له مال فإن دیته علی الامام و لا یبطل حق مسلم. ابو عبیده می‌گوید از امام باقر علیه السلام در مورد مرد نابینای که چشم سالم کسی را در آورده سؤال کردم، امام فرمودند ای اباعبیده عمل عمدی نابینا، مانند عمل خطایی است. در اینم ورد باید دیه را از اموال او به مجنی‌علیه بدهند و اگر مالی ندارد، دیه بر عهده امام است و حق مسلمان

۱. آیت‌الله شیخ جواد فاضل لنکرانی در درس خارج قواعد فقهیه قاعده «لایبطل حق امرء مسلم» (ضمان حق مسلمان) را مطرح کرده‌اند (اسکندری، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

۲. این روایت به لحاظ سندی، موثقه و قابل اعتماد است.

پایمال نمی شود (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۳۰۲ و ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۱۱۴ و بروجردی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۱۱۴).

۲. خیر مفضل بن عمر: ^۱ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَيْهِ ... ثُمَّ قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ، يَقْضِي بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدَّعِي وَ لَا يُبْطَلُ حَقُّ مُسْلِمٍ وَ لَا يَزُدُّ شَهَادَةُ مُؤْمِنٍ... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شهادت یک مرد به ضمیمه قسم خواهان، حکم می کردند و حق مسلمان را هدر نمی داند و شهادت مؤمنی را رد نمی کردند (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ۲۷۰ حدیث ۱۸، همان، ۳۳۹، حیث ۳، بصائر الدرجات، ج ۱، ۵۳۴، حدیث ۱).

۳. روایت ضریس: لا یصلح ذهاب حق احد: ^۲ عن ضریس قال: سألت أبا جعفر عن شهادة أهل الملل، هل تجوز على رجل مسلم من غير أهل ملتهم؟ فقال: لا، إلا أن لا يوجد في تلك الحال غيرهم، وإن لم يوجد غيرهم جازت شهادتهم في الوصية، لأنه لا يصلح ذهاب حق امرئ مسلم ولا تبطل وصيته» از امام باقر علیه السلام از شهادت دادن سایر ملت‌ها سؤال شد و اینکه شهادت آنان بر مرد مسلمانی درست است؟ فرمودند: نه، مگر اینکه غیر آن‌ها (از مسلمانان) یافت نشود که در این صورت شهادت آنان در وصیت صحیح است (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ۳۰۹، باب ۲۰ أبواب أحكام الوصايا).

۴. روایت شیخ طوسی در کتاب الغیبة: این روایت را شیخ طوسی در کتاب الغیبة آورده است: رَوَى عَنِ الْعَالِمِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ إِيَّاهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْبَيِّنَةِ عَلَيْهِ إِلَّا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَ كَانَ الشَّاهِدُ ثَقَّةً رَجَعَتْ إِلَى الشَّاهِدِ فَسَأَلْتَهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدَتْ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاكِمِ عَلَى مِثْلِ مَا يَشْهَدُهُ عِنْدَهُ لِيَلَّا يَتَوَى حَقُّ أَمْرِي مُسْلِمٍ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۱، الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام، ۳۰۸). در این روایت از امام معصوم علیه السلام نقل شده است که اگر برای برادر مؤمن تو حقی بر مردی است و آن را پرداخت کرده، ولی بینه‌ای بر آن ندارد، مگر یک شاهد که خودش، پرداخت دین را مشاهده نکرده است، اما با استناد به شهادت فرد دیگر، شهادت دهد (در حالی است که شهادت صرفاً در صورت مشاهده جایز است) نمی توان با اعتماد به شهادت دیگری، شهادت داد. بنابراین عدم ذهاب حق مسلمان (که به عنوان یک دلیل عام ذیل روایت آمده) موجب شده است که حکم جواز اعتماد به شهادت دیگری جعل شود. البته در سند

۱. این روایت به علت وجود افراد مجهول در سندش، ضعیف محسوب می شود، اما از باب تأیید ذکر شده است.

۲. این روایت به لحاظ سندی، صحیح و قابل استناد است.

۳. این روایت با سند صحیح دیگری هم نقل شده است: وعن الحلبي ومحمد بن مسلم عن أبي عبد الله قال: «سألته هل تجوز شهادة أهل ملّة من غير أهل ملتهم؟ قال: نعم إذا لم يوجد من أهل ملتهم جازت شهادة غيرهم، إنه لا يصلح ذهاب حق أحد» (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۱۰) و به سند دیگر هم آمده است: وَ عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ يُونُسَ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَقَالَ لَا تَجُوزُ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَوْجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ عَلَى الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ (وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۱۰).

این روایت محمد بن علی شلمغانی هست که طبق فرموده شیخ طوسی در کتاب الغیبه که به غلو و دروغ دادن به ائمه علیهم‌السلام متهم شده است، اما آثارش قبل از غلو و انحراف معتبر است^۱ و نهایت اینکه روایت فوق به‌عنوان مؤید قابل تمسک است.

دلیل دوم: قاعده احترام و عدم تفاوت بین خون و مال

قاعده احترام، فرقی بین خون و مال قائل نیست «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» و از آنجا که طبق قاعده مسلم ضمان خون مسلمان (لا یبطل دم امرء مسلم) خسارات جبران نشده مربوط به جان از بیت‌المال جبران می‌شود، خسارات مربوط به اموال هم باید این‌گونه باشد و دولت در برابر آن مسئولیت تبعی دارد.

توضیح اینکه در خصوص قاعده احترام، قاعده‌ای مورد تأیید شرع و عقلا و مورد وفاق فقهاست (حسینی مراغی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۵۵۶-۵۵۷، بجنوردی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ۲۹۳-۳۰۳) و حتی بعضی از فقیهان (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۷۹-۸۰) آن را از ضروریات دین پنداشته‌اند. در روایت معروفی امام باقر علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کنند که فرمودند: سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۶۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۷۷-۴۱۸)؛ دشنام دادن به مؤمن فسق است و جنگیدن با وی کفر است و خوردن گوشتش (غیبت کردن از وی) گناه است و حرمت مالش همچون حرمت خون وی است. پس اگر در قاعده لایبطل دم امرء مسلم و روایات آن، تعبیر دم (خون) آمده، تنها به لحاظ اهمیت آن بوده و مورد مخصص نیست و مقتضای قاعده احترام و عموم تعلیل که در ذیل روایات احترام آمده باید گفت که اولاً مطلق الدم منظور است و نه دم النفس (جان) و ثانیاً طبق مفاد این قاعده، اموال مسلمان همچنین حکمی دارد، بنابراین قاعده ضمان حق مسلمان ثابت است.

این نکته را هم باید افزود که بررسی روایات وارده در این مجال، نشان می‌دهد که قاعده لایبطل اختصاص به مسلمان نداشته و قابل تعمیم به شهروندان غیرمسلمان است. روایت سکونی از امام صادق علیه‌السلام و نیز روایت مسمع و روایت مسعدة بن زیاد از امام صادق علیه‌السلام و همچنین روایت محمد بن مسلم و روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه‌السلام اطلاق دارند (اسکندری، ۱۳۹۴: ۱۴۴-۱۴۵).

۱. محمد بن علی شلمغانی معروف به العزاقری از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام و فقهای شیعه در عصر غیبت صغرا بوده که پس از مدتی به غلو گرایش پیدا کرد و در اعتقاداتش منحرف شد و پیروانی پیدا کرد که به شلمغانیه معروف بودند. شلمغانی از سوی حسین بن روح طرد شد و در توقیعی که از سوی امام مهدی (عج) در ردش صادر شده بود، شیعیان را به بیزاری جستن از او دستور داده بود (خونی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ۵۰). به‌گفته شیخ طوسی و برخی دیگر، آثار شلمغانی تا پیش از غلو و انحرافش، معتبر و مورد عمل شیعیان بود (کتاب الغیبة، ۳۰۳-۴۰۸).

۲-۴. دلیل عقل و بنای عقلا

برای اثبات مسئولیت تبعی دولت، علاوه بر قاعده ضمان حق مسلمان و مستندات آن، می‌توان به دلیل عقلی (قبیح ظلم) و نیز بنای عقلا استناد جست؛ این مسئله به روشنی قابل فهم است که حکومت با توجه به جایگاه و وظایف خطیرش و نیز در اختیار داشتن منابع و بودجه عمومی، مسئول برقراری نظم و امنیت و حفظ و حراست شهروندان است. حال اگر خسارتی به شهروندی که در قلمرو حکومت ساکن است و مالیات می‌دهد، وارد شود و عامل خسارت نا معلوم یا فراری باشد، مسئولیت جبران آن بر عهده دولت خواهد بود و الا ظلم به شهروند تلقی می‌شود. ناگفته نماند که بنای عقلا باید مستمر و فراگیر باشد که در اینجا محل تردید است، هر چند این مسئله در مبانی دولت اسلامی مورد عنایت است. معصومین (علیهم‌السلام) مال هم بر آن تأکید کرده‌اند. به‌عنوان نمونه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) هدف از تشکیل حکومت را چنین بیان نموده‌اند: بار خدایا، تو می‌دانی که آن کارها که از ما سر زد، نه برای هم‌چشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته‌ای جاری گردد.^۱ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱). امام حسین (علیه‌السلام) نیز فرموده‌اند: خداوند! تو آگاهی که آنچه به دست ما صورت گرفت نه به طمع پادشاهی و جاه بود، نه به طلب ثروت و مال، بلکه ما خواستیم تا نشانه‌های راه دینت را ارائه دهیم و در شهرهای تو اصلاح را آشکار کنیم، باشد که بندگان مظلوم تو روی آسایش و امنیت ببینند و آسوده‌خاطر به طاعت تو برخیزند و فرایض و سنت‌های تو عملی گردد^۲ (حرانی، تحف العقول، ۱۶۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ۷۹).

۳-۴. مؤیدات

علاوه بر قاعده ضمان خون مسلمان و دلیل عقلی، دلایل و مستندات دیگری هم برای مسئولیت تبعی دولت وجود دارد که به دلیل برخی مشکلات سندی یا دلالی، فقط به‌عنوان مؤید قابل ارائه‌اند:

مؤید اول: قاعده الحاکم ولی الممتنع

بر اساس مفاد قاعده «الحاکم ولی الممتنع» چنان‌که شخصی از ادای حقوق دیگران امتناع ورزد، حاکم اسلامی پس از احراز امتناع به جهت جلوگیری از هرج‌ومرج و حفظ نظم عمومی و اجرای عدالت اجتماعی نسبت به ادای حقوق رأساً اقدام می‌نماید (نقیبی، ۱۳۹۳: ۱۶۹). این قاعده، به‌عنوان اصل موضوعه

۱. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحُطَّامِ، وَلَكِنْ لِيَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْمِهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمَعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

۲. وَ نُظْمِهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ.

نزد فقها مورد پذیرش بوده و جای مناقشه ندارد،^۱ اگرچه در بعضی از مصادیق آن، اختلافاتی وجود دارد. مستند این قاعده را علاوه بر بنای عقلا، روایات خاص و اجماع برشمرده‌اند (نقیبی، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۴). مؤید دوم: الخراج بالضمنان

الخراج بالضمنان حدیثی نبوی است (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۷۷؛ ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۷۵۴؛ بیهقی، بی تا: ج ۵، ۳۲۱) که به عنوان قاعده‌ای فقهی معروف گشته است، اگرچه در سند^۲ و دلالت آن بحث است. برخی بر این باورند الخراج در این روایت به معنای منافع است و مقصود از ضمان در این روایت، ضمان و مسئولیت در قبال عین است؛ یعنی به سبب اینکه فرد ضامن عین است پس منافع برای فرد است (آل کاشف الغطاء، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۹۸). البته احتمالات دیگری داده شده است. اما امام خمینی رحمته برداشت جالبی داشته و می‌فرماید: مقصود از خراج، مالیات بر اراضی و اموال است که توسط حکومت اخذ می‌شود و مراد از ضمان، تعهدات والی مسلمین نسبت به امور مملکت و برآورده کردن نیازهای عمومی و هر آنچه برای مصلحت دولت اسلامی و مسلمانان بر حاکم واجب است (امام خمینی رحمته، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۴۶۸). به عبارت دیگر، مقصود از الخراج بالضمنان یعنی مالیاتی که حکومت اسلامی از شهروندان می‌گیرد، در مقابل تعهدی که نسبت به ملت دارد در اداره مملکت و ایجاد امنیت در جامعه و تشکیل ارتش و تهیه مراکز آموزش و پژوهش و ساختن بیمارستان‌ها و مراکز بهداشتی و تنظیم شهرداری‌ها و (بجنوردی و مقدم فر، ۱۳۹۷: ۱۱). مرحوم آیت الله خوئی هم در شرح این قاعده، نزدیک احتمال را مالیات می‌داند (توحیدی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۱۳۳). آیت الله مکارم شیرازی نیز ضمن شرح این قاعده نگاشته‌اند که تعدادی از فقها اهل سنت اعتقاد دارند که کاربرد قاعده الخراج بالضمنان، برای ضمان دولت در قبال جبران خسارات وارده به مردم است. زیرا دولت از مردم مالیات می‌گیرد، پس در مورد خسارات وارده به آنان ضامن است (به نقل از مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۳۱۴).

البته قاعده فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم» همچنین مضمون را می‌رساند که هر کس غنایم و منافع شیئی برای اوست، خسارات مربوط به آن هم بر عهده اوست (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ج ۱، ۵۶). برخی هم برای اعتبار بخشیدن و مستند کردن قاعده الخراج بالضمنان به مضمون قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» استناد کرده‌اند (بجنوردی و مقدم فر، ۱۳۹۷: ۱۱) که در هر حال می‌تواند مؤید خوبی برای ادعای ما باشد.

۱. و صاحب جواهر در خصوص این قاعده ادعای اجماع کرده است (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۲۲، ۴۸۵). شیخ محمدحسین اصفهانی هم گفته است: «ولایت حاکم در بسیاری از مصادیق اجماعی است (غروی و اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۳۹۹).
۲. روایت الخراج بالضمنان به طرق خاصه نقل نشده است؛ اما مورد عمل و استناد قدمای اصحاب چون شیخ الطائفه در المیسوط و الخلاف، ابن حمزه در کتاب الوسیله، علامه حلی در کتابهای تذکره الفقهاء و مختلف، شهید اول در الدرر، محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و البرهان و شیخ محمدحسن نجفی در کتاب جواهر بوده است (بجنوردی و مقدم فر، ۱۳۹۷: ۱۱).

نتیجه گیری

بر اساس مطالعات انجام شده و مبانی ارائه شده، معلوم گردید که نظریه مسئولیت تبعی دولت نسبت به خسارات وارده به شهروندان در حقوق دارای مبانی متعدد و قابل تأمل است. از این رو، در برخی نظام‌های حقوقی، دولت موظف است در مواردی که شهروندان به دلیل عدم شناسایی یا فرار عامل زیان یا عدم استطاعت مالی او و یا سایر مشکلات، قادر به وصول خسارت متحمل نباشند، مداخله و حمایت کرده و خسارات و زیان‌های وارده را جبران کند. اما این نظریه دارای مبانی فقهی و مستندات شرعی قابل توجهی است؛ که مهم‌ترین آن‌ها قاعده «ضمان حق مسلمان» است؛ قاعده‌ای موجه که کمتر از آن گفته شده است و در کنار آن هم روایات و دلیل عقلی و مؤیدات قرار دارند به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که مبتکر این نظریه، نظام حقوقی اسلام است.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. جلد ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ق). المهدب. جلد ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن زهره، حمزة بن علی (۱۴۱۷ ق). غنیة النزوع. چاپ اول، قم: انتشارات امام صادق (علیه السلام).
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ ق). مجمع الفائدة و البرهان. جلد ۱۲-۱۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- اسکندری، رضا (۱۳۹۴). ضمان خون مسلمان؛ بررسی فقهی قاعده لایبطل دم امرئ مسلم. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).
- امام خمینی، روح الله (۱۳۹۲). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۷۳). تحریر المجله. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- بای، حسینعلی (۱۳۸۴). «مبانی پرداخت دیه از بیت المال در فقه و حقوق». فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۵.
- بجنوردی، سید محمد و مقدم فر، محدثه (۱۳۹۷). بررسی قاعده الخراج بالضمنان با رویکردی بر نظرات امام خمینی (علیه السلام). پژوهشنامه متین، شماره ۷۸.
- بجنوردی، سید محمدحسین (۱۴۱۳ ق). القواعد الفقهیه. جلد ۲، قم: انتشارات دلیل ما.
- بحرالعلوم، محمد (۱۴۰۳ ق). بلغة الفقیه. جلد ۲، تهران: منشورات مکتبه الصادق (علیه السلام).
- بیهقی، احمد بن حسین (بی تا). السنن الکبری. بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ ق). سنن الترمذی. تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.
- التوحیدی التبریزی، محمدعلی (۱۴۱۷ ق). مصباح الفقاهه؛ تقریرات سید ابوالقاسم خویی. قم: مؤسسه انصاریان.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۵). «از جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت». مجله حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ۹.
- حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح (۱۴۲۵ ق). العناوین. جلد ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حسینی، سید هادی (۱۳۹۴). «مسئولیت تبعی دولت در جبران ضررهای بلاجبران وارده به شهروندان». مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، شماره ۲۸.
- حلبی، ابوصلاح (۱۴۰۳ ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: انتشارات مکتبه امیرالمؤمنین.
- خادم‌سربخش، مهدی و سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله (۱۳۹۲). «اصل قابلیت جبران کلیه خسارات». فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ۶، شماره ۱۲.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ ق). معجم رجال الحدیث. قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
- دبستانی کرمانی، پوپک (۱۳۷۶). حمایت از بزه‌دیده در نظام کیفری انگلستان و ویلز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- زرگوش، مشتاق (۱۳۸۵). «مسئولیت مدنی دولت در بلاای طبیعی». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۲۳.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). الروضة البهیة. جلد ۱۰، چاپ اول، قم: انتشارات داوری.
- صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۹۱). بررسی فقهی - حقوقی مسئولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضایی با نگاهی به برخی نظام‌های حقوقی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- طباطبایی بروجردی، آقا حسین (۱۴۲۹ق). **جامع أحادیث الشیعة**. جلد ۴، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). **کتاب الغیبة**. قم: دار المعارف الإسلامية.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (بی تا). **النهاية**. بیروت: دارالاندلس.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳). **قواعد الاحکام**. جلد ۳، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- غروی اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق). **حاشیه کتاب المکاسب**. قم: انوار الهدی.
- فرجی ها، محمد و بازیار، ابوالقاسم (۱۳۹۰). «جبران دولتی خسارت های بزه دیدگان در حقوق کیفری ایران و انگلستان». **مجله حقوق تطبیقی**، دوره ۲، شماره ۲.
- قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن زید (بی تا). **سنن ابن ماجه**. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
- کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی (۱۳۵۹ق). **تحریر المعجله**. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
- کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق). **الجامع المقاصد فی شرح القواعد**. جلد ۵، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت.
- کلینی، ابو جعفر (۱۴۰۷ق). **الکافی**. جلد ۷، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث (بی تا). **الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام**. بی تا.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷ق). **جواهر الکلام**. جلد ۴۲ و ۴۳، چاپ سوم، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامية.
- نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). «بررسی قاعده قضایی «الحاکم ولی الممتنع» و کاربرد آن در حقوق خانواده». **فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی**، شماره ۶۶.
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۴). «گام هایی در طرح مسئولیت مدنی دولت ناشی از فعل شخصی، فعل اشیا و فعل غیر در حقوق ایران و فرانسه». **فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی**، دوره ۴۵، شماره ۳.

References

- Shapland, J; (1984) Victims, the Criminal Justice System and Compensation, British Journal Criminology, Vol.24, No. 2
- Wright, Martin; (2009) Justice for Victims and Offenders: A Restorative Response to Crime. Waterside Press.